

نشریه علمی - پژوهشی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال نهم، شماره سی و پنجم، پاییز ۱۳۹۶

مضامین تعلیمی در دیوان رودکی سمرقندی

کریم شاکر *

چکیده

ادبیات تعلیمی یکی از مهم‌ترین انواع ادبی است. این نوع ادبی در پی استوارکردن و تقویت صفات مطلوب و تلاش برای حذف و نکوهش صفات ناپسند در مخاطب عام است. نگرش هر شاعر درباره این صفات، نقش برجسته‌ای در کیفیت بیان و انتقال این مضامین به مخاطبان دارد؛ البته این موضوع باتوجه به شرایط درونی و محیط پیرامون هر شاعر متفاوت است؛ بنابراین می‌توان گفت ادبیات تعلیمی، نتیجه و برآیند تثبیت مضامین غنایی و نسبت‌دادن عنوان خوب و بد به تجربه‌های درونی فردی است. در این پژوهش، مضامین تعلیمی در چارچوب تحلیل و دسته‌بندی شواهدی از دیوان رودکی، با عنوان خنیاگر و ترانه‌سرایی بنام و شایسته، در دو بخش اصلی امر به معروف و نهی از منکر بررسی می‌شود. در نتیجه بررسی اندکی از سروده‌های رودکی که اینک در دسترس است، می‌توان دریافت این شاعر بیشتر می‌کوشد تا احساسات و شیوه درک

* گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان. ایران

karim.shaker@iauz.ac.ir

تاریخ پذیرش ۹۶/۶/۱۲

تاریخ وصول ۹۶/۲/۲۶

خود را از محیط پر آشوب زمانه‌اش نشان دهد. رودکی در باور عام، انسانی شادخوار و دم‌غنیمتی بوده است؛ اما در واقع اندوهی حزن‌آلود از اشعارش دریافت می‌شود که برخاسته از خردورزی است. سعادت‌مندی، مهم‌ترین نگرانی و مشغولیت فکری رودکی است. در نظر او تنها راه سعادت‌مندی، آراستگی به دانش، حکمت و اخلاق، آن هم در جامعه‌ای اخلاق‌مدار و خردمند است؛ بنابراین مضامین تعلیمی نزد رودکی در جایگاه پدر شعر فارسی و شاعر تیره‌چشم روشن‌بین، گاهی رنگی غنایی و هنرمندانه می‌یابد و مانند مطربان شادی‌آفرین می‌شود و گاهی مانند اندرزهای پدران، جنبه‌ای مصلحانه و اجتماعی می‌یابد.

واژه‌های کلیدی

رودکی؛ اخلاق؛ حکمت؛ شادخواری؛ ادبیات تعلیمی

۱- مقدمه

زبان به گفته فردینان دو سوسور، نظامی از تفاوت‌هاست که به دستیاری نشانه‌ها انتقال می‌یابد و در همان حال، تفکر را نیز به مخاطب انتقال می‌دهد؛ بنابراین گفتار و تفکر مانند دو روی یک کاغذ، لازم و ملزوم یکدیگرند؛ هیچ‌یک بدون دیگری وجود نخواهد داشت و وجود هر دو با زبان ممکن می‌شود (هریس، ۱۳۸۱: ۵۷). همچنین ادبیات یک فرایند برجسته‌زبانی است که موضوع آن ادب است. همواره دو عنصر سازنده هر اثر ادبی یعنی صورت و معنا، همپای هم برای لذت‌بخشیدن و آموزش پیش می‌روند؛ اما وقتی صورت بر معنا چیرگی یابد و معنا زمینه‌ای برای آشکارشدن صورت و ادب باقی نگذارد، اثر ادبی کامل نمی‌شود و آموزش در آن اثر، جنبه زیباشناختی خود را از دست می‌دهد. هنر همواره آموزنده است و به همین سبب هر اثر ادبی نیز دربردارنده پیامی است.

از دیرباز تاکنون منتقدان آثار ادبی، ادبیات را نوعی فلسفه یا مجموعه افکاری نهفته در پشت پرده شکل می‌دانند که باید آن را تجزیه و تحلیل کرد و افکار اصلی آن را دریافت (ولک و اوستین، ۱۳۷۳: ۲۲-۲۳). امتیاز مهم و برجسته ادبیات در تزکیه و پالایش عموم، تکیه بر احساسات و عواطف مخاطبان است؛ زیرا هیچ رویکرد علمی در تعلیم و تربیت، بدون تکیه بر عواطف و احساسات، کاری از پیش نخواهد برد. در واقع غنی‌ترین منبع جوشش عواطف، آثار ادبی است و به بیان سعدی، باید داروی تلخ نصیحت را به شهد ظرافت برآمیخت تا طبع ملول از قبول آن، محروم نماند. از دیدگاه روانشناسی، تعلیم و تربیت، مسئله مهمی در زندگی اجتماعی انسان‌هاست.

در بحث شخصیت، دو اصطلاح متفاوت مطرح می‌شود: الف) اثر حالت (state effect): احساس خوشایند و کوتاه‌مدتی است که پس از گذراندن یک آموزش یا تمرین جدید به فرد دست می‌دهد؛ ب) اثر صفت (trait effect): تغییر درازمدت ساختار عصبی مغز در پی یک دوره تمرین نظام‌مند و طولانی است. بنابراین هوش هیجانی مجموعه مهارت‌های اکتسابی و آموزش‌پذیر است. بی‌تردید چرخش رویکرد مخاطب از اثر حالت به اثر صفت در رویارویی با ادبیات تعلیمی، وابسته به تأمل و تمرین در تعالیم آن است. تعلیم، هم به معنی آموختن دانش یا اندیشه و هم به معنی دعوت به خیر و سعادت و زیبایی معنوی و تحقق آن، به پرورش قوای روحی و تزکیه اخلاق انسان وابسته است؛ بنابراین مهم‌ترین درونمایه‌های ادبیات تعلیمی موعظه، زهد، اخلاقیات و حتی تغزل و حماسه‌ای است که درونمایه تعلیمی دارد.

در ادبیات فارسی، پرداختن به موعظه و حکمت و شرایط رسیدن آدمی به کمال و اخلاق نیک، از قرن چهارم هجری و در قالب قطعه‌هایی کوتاه آغاز شد. در قرن ششم هجری، به آرامی با سروده‌های عرفانی سنایی، حکمت، رنگ و بوی عرفانی گرفت. البته پی‌ریزی مضامین عرفانی در قالب شعر عرفانی، به چندین قرن پیش از آن دوران

بازمی‌گردد. در سده‌های بعد، شاعران بسیاری از سبک عرفانی قرن ششم استقبال کردند؛ از جمله این شاعران جمال‌الدین اصفهانی، قوامی رازی، خاقانی، نظامی و انوری است (یلمه‌ها، ۱۳۹۰: ۱۵۵). رودکی یکی از شاعران بنام ایران‌زمین است که افزون‌بر شاعری، موسیقی را هم نیک می‌دانست و اشعاری سراسر موعظه و اخلاق و دعوت به امید و شادمانی از او بر جای مانده است. رودکی سمرقندی به پدر شعر فارسی شهرت دارد و در باور نگارندگان این پژوهش، پدر ژرف‌اندیشی در شعر فارسی‌زبانان جهان است. او به خنیاگری و ترانه‌سرایی، به سبک نوازندگان باستانی ایران توجه داشت و در آن نیز مهارتی بسیار به دست آورد. سبک سخن او دلنشین و ساده است و این اندوخته شگرف، در شعرش بسیار آشکار بود. دربار فرهنگ‌دوست و شاعر نواز سامانی به رودکی بسیار محبت داشت و او به خوبی از جبران آن محبت‌های بی‌شمار برآمد. او توانست روح و سبک ادبیات ایرانی را در شعرش بی‌پرواورد. این زندگی سراسر برخورداری در کنار اخلاق‌مداری و سپاسگزاری، روح کمال‌جویی و جاودان‌خواهی را در شعرش پربار و شکوفا کرد. او می‌خواست شکوه و والایی ماندگار فرهنگ ایرانی را زیر پرچم حاکمانی اهل فضل و ادب برای همیشه تماشگر باشد؛ اما جنگ و آشوب برخاسته از تهاجم‌های خارجی، روح لطیفش را می‌آزرد و آرزوهای آرمان‌گرایش را به خطر می‌انداخت؛ بنابراین زندگی آسوده رودکی در میان درباریان سامانی، لوازم کامروایی و شادخواری را در شخصیت او فراهم کرد؛ اما زمانه‌ای سراسر جنگ و آشوب در کنار درباریان شاید حسود و سخن‌چین، نوعی سرخوردگی و یأس و بیم از نابودی نعمت را در وجود این شاعر برانگیخت؛ همین موضوع، میل به جاودانگی را نیز به فهرست نگرانی‌ها و افکارش افزود.

این پژوهش در پی پاسخ‌هایی مناسب برای این پرسش‌هاست:

الف) ارکان اساسی فلسفه حیات (کمال‌خواهی و میل به جاودانگی) در دیوان

رودکی، چگونه بازتاب یافته است؟

ب) از دیدگاه رودکی، انجام و ترک چه اعمال و صفاتی، زندگی آرمانی منظور او را برآورده می‌کند؟

۱-۱ پیشینه پژوهش

درباره شخصیت و افکار رودکی تاکنون پژوهش‌های بسیاری به‌طور پراکنده انجام شده است که برخی از آنها عبارت است از:

الف) پژوهشی از محمدعلی پشت‌دار و محمدرضا عباس‌پور با عنوان «شادزیستی و شادکامی در شعر رودکی» چاپ‌شده در پژوهش‌نامه ادبیات غنایی، سال هفتم، شماره دوازدهم (۱۳۸۸)؛ نگارندگان این مقاله معتقدند مهم‌ترین انگیزه شادکامی در شعر رودکی، رفاه اقتصادی، اقتدار، مدارای دینی و فرهنگ‌دوستی دربار سامانیان بوده است؛ اما رودکی از چنان بلندنظری برخوردار بود که سرمستی و سبک‌سری پیشه‌ن ساخت. او در ستایش شاهان سامانی، افزون‌بر سپاسگزاری بسیار از این پادشاهان به سبب زندگی آسوده، بارها با هدف پند و اندرز نیز با آنان سخن گفت (همان: ۵).

ب) پژوهشی از بهناز پیامنی با عنوان «شعر رودکی، جلوه‌گر باورهای دینی» چاپ‌شده در بهار ادب، سال دوم، شماره دوم (۱۳۸۸)؛ در این مقاله به رودکی از این نظر توجه شده است که او افزون‌بر کاربرد عقاید اسلامی و مضامین قرآنی در اشعارش، بخش درخور توجهی را هم به کهن‌باورها (اعتقادات و فرهنگ ایرانیان بدون تأثیر و تغییر بسیار پس از اسلام) اختصاص داده است. رودکی حتی به پیروان سایر ادیان الهی نیز ارادت داشت و به بهترین شکل، مسئله تسامح دینی را در دربار سامانیان جاودانه کرد؛ گویا او جاودانگی را ویژه ارزش‌ها و انسان‌ها می‌داند (پیامنی، ۱۳۸۸: ۱۳۷).

ج) پژوهشی از کریم شاکر با عنوان «نگاهی به اندیشه‌های رودکی از منظر عرفانی و حکمی» چاپ‌شده در فصلنامه عرفان اسلامی، سال یازدهم، شماره ۴۱، (۱۳۹۳)؛ در

ابتدای این مقاله، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر رودکی، ارتباط قالب و معنا دانسته شده است (قطعه برای پندهای اخلاقی و قصیده برای مطالب طولانی‌تر مانند مدح و وصف). در این مقاله، دومین ویژگی برجسته رودکی، پیشگامی این شاعر در طرح مضامین عرفانی در همه انواع قالب و محتوا دانسته شده است؛ یعنی آن دسته از مباحث فلسفی (مانند مرگ‌اندیشی و فلسفه حیات) که شاعران صوفی بعدها به‌طور مستقل به آنها توجه داشتند. برپایه این مقاله، درحقیقت شاعران دیگر، از مضامین پراکنده رودکی استقبال و پیروی کرده‌اند (شاکر، ۱۳۹۳: ۲۲۵).

د) در پژوهش دیگری از بهناز پیامنی (۱۳۸۸ الف) با عنوان «رودکی، روایتگر زمان» چاپ شده در مجله جستارهای ادبی، شماره ۱۶۴، اشعار رودکی از دیدگاه جامعه‌شناسی یعنی آیین‌های سنتی مردمان آن روزگار (بازی‌ها، شکار، ازدواج و...) و برگرفته‌بودن آنها از فرهنگ ایران باستان بررسی شده است.

۲-۱ شیوه پژوهش

این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا انجام شده است. با توجه به مهم‌ترین ویژگی‌ها و اهداف ادبیات تعلیمی، یعنی برگرفته‌بودن این متون از آموخته‌ها و برداشت‌های شخصی شاعر از جهان هستی یا همان جنبه غنایی، همچنین وجود اصول و مبانی مشترک و عام در حکمت اخلاق در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، در ابتدا شرایط تاریخی و اجتماعی زمان سامانیان بررسی می‌شود؛ سپس درباره روحیات و افکار لطیف و هوشمندانه رودکی، پدر شعر فارسی، بحث خواهد شد. تأثیر اوضاع زمانه در باورها و افکار این شاعر نیز تحلیل می‌شود و سرانجام مضامین تعلیمی همراه با تحلیل شیوه‌ها به دو دسته تشویق به صفات پسندیده اخلاقی و نهی از صفات زشت اخلاقی ارائه خواهد شد. این باهم‌آیی اثر حالت و اثر صفت نیز همان ادراکات اعتباری است؛ به بیان دین‌پژوهان، رسیدن به بایدها و نبایدها یا قوانین اجتماعی با درک و

کشف هست‌ها و نیست‌ها یا همان سنن و نوامیس طبیعی است.

۲- زندگانی و شخصیت و باورهای رودکی سمرقندی

رودکی به پدر شعر فارسی مشهور است. در سده سوم، پیش از او، شاعرانی مانند بوشکور بلخی، فرالوی و ابوالمؤید بلخی به زبان فارسی شعر سروده‌اند؛ اما سخن رودکی، از نظر مقدار و شکل و معنا، برتر و عمیق‌تر از شعر آنان است. رودکی بنیان‌گذار ادبیاتی است که در عصر سامانیان شکل گرفت و ادامه یافت. تشکیل دولت سامانیان، در سیر تاریخی ایران بسیار مهم است؛ زیرا این سلسله به سبب ایرانی‌بودن و پای‌بندی به آداب و رسوم و ملیت خود، آیین‌های ایرانی را حفظ کرد و به برگزاری آنها بسیار توجه داشت. سامانیان با ترغیب نویسندگان و شاعران به تألیف و ترجمه و سرودن شعر و به نظم‌کشیدن آثار بازمانده از فرهنگ کهن ایرانی، به این فرهنگ نیرو بخشید. به همین سبب بنیاد ادب به شیوه‌ای نهاده شد که اسباب استقلال ادبی ایران به بهترین صورت فراهم آمد. البته متأسفانه در آن روزگار، به سبب هجوم بیگانگان، ماوراءالنهر و خراسان، درگیر جنگ و آشوب و قتل و غارت بود و هزاران کتاب و دیوان و صدها کتابخانه و متون ارزشمند، از جمله دیوان بسیار بزرگ رودکی در این گیرودار نابود شد و اکنون تنها اندکی از این شاهکار در دسترس است (صفا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۶۰).

اندک بازمانده دیوان رودکی از نظر بلاغت و طبیعی‌بودن معنی ممتاز است و این بیانگر عظمت اوست (فروزانفر، ۱۳۶۶: ۱۸). منتقدان و ادبای قدیم نیز، مانند شبلی نعمانی و عوفی و جامی، مهم‌ترین ویژگی‌های شعر رودکی را چنین برشمرده‌اند: (۱) واقع‌گرایی و حسن تأثیر (نعمانی، ۱۳۶۳: ۲۷)؛ (۲) پرباربودن به سبب آگاهی رودکی از علوم و فنون ادبی و هنری؛ به‌ویژه فن آواز و موسیقی (عوفی، ۱۳۸۹: ۲۴۵)؛ (۳) زندگی در میان درباریان اهل ذوق و هنرپرور مانند نصر بن احمد سامانی (جامی، ۱۳۶۷: ۹۰). ناقدان جدید نیز همداستان با قدما، شعر رودکی را نمونه برگزیده‌ای از شعر

وطن پرستانه، شورانگیز، ساده، روشن و صمیمانه‌ای می‌دانند که از دربار فرهنگ‌دوست سامانیان برآمده است (مؤتمن، ۱۳۷۱: ۱۳۲). آنان در تبیین این جذابیت و حسن تأثیر در اشعار رودکی، بر دو نکته اساسی تأکید کرده‌اند که یکی انتسابی و دیگری اکتسابی است: ۱) قدرت هوشمندانه و موهبت ذاتی شاعر در ابداع معانی جدید (اته، ۲۵۳۶: ۲۵-۲۶)؛ ۲) معنویت کلام و خودداری شاعر از تصنع و مبالغه به سبب وارستگی ویژگی‌های روشن شخصیتی (زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۶). در باور رودکی، اساس کار دنیا بر تناقض است و همه چیز آن در سایه این تناقض معنی می‌یابد؛ اما حقیقت این است که اینها، تناقض ذهن انسان است که به جهان فرافکنده می‌شود. رودکی دنیا را سرای سپنج و باژگونه می‌داند. آدمی در نظر او مهمانی است که نباید برای همیشه به دنیا دل بندد؛ زیرا ناپایداری دنیا مثل ناپایداری ابر در برابر باد است:

به سرای سپنج مهمان را دل‌نهادن همیشگی نه رواست
زیر خاک اندرون‌ت باید خفت گرچه اکنونت خواب بر دیاست
(رودکی، ۱۳۷۸: ۲۳)

ای پرغونه و باژگونه جهان مانده من از تو به شگفت اندرا
(همان: ۱۷۰)

باد و ابر است این جهان، افسوس! باده پیش آر، هرچه بادا باد
(همان: ۴۰)

رودکی به خوانندگان یادآوری می‌کند دنیا پیش از آمدن آنان همین بوده است و پس از آنان نیز به همین شکل باقی می‌ماند و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را برای خود هموار کند؛ پس باید آن را یک فرصت برای بازی نقش خویش دانست:

رفت آن که رفت و آمد آنک آمد بود آن که بود، خیره چه غم داری؟

هموار کرد خواهی گیتی را؟! گیتی است، کی پذیرد همواری
(همان: ۱۳۸)

وقتی دنیا را به خفته‌ای مانند می‌کند و آن را «خواب‌کردار» می‌نامد، تناقض جهان
بیشتر و بهتر آشکار می‌شود؛ زیرا غدار بودن و بی‌وفایی آن روشن می‌شود:

نیک‌ی او به جایگاه بد است شادی او به جای تیمار است
دانش او نه خوب و چهرش خوب زشت‌کردار و خوب‌دیدار است
(همان: ۱۹)

بی‌تردید وقتی رودکی از نیک‌ی و بدی و خوش‌چهرگی و زشت‌کرداری جهان سخن
می‌گوید، روزگار خود را هم به تصویر می‌کشد و از مخاطب می‌خواهد فریب ظاهر
دنیا را نخورد و به معنای آن توجه کند. تشبیه دنیا و دنیاطلب به مار و مارگیر که
سرانجام «از مارگیر، مار برآرد همی دمار» یا مانند‌کردن گیتی به گاوی که «خود باز
بشکند به کرانه خنور شیر»، بی‌گمان تجسم اندیشه خردمندانه او نسبت به جهان و
محیطی است که در آن زندگی می‌کند:

ای خواجه، این همه که تو بر می‌دهی شمار بادام تر و سیکی و بهمان و باستار
مار است این جهان و جهانجوی مارگیر از مارگیر مار برآرد همی دمار
(همان: ۱۸۴)

گیتی چو گاو نیک دهد شیر مر تو را خود باز بشکند به کرانه، خنور شیر
(همان: ۱۸۸)

به سبب این شیوه نگرش به دنیا است که رودکی با لحنی تأسفبار می‌گوید:
شاد بوده است ازین جهان هرگز هیچ کس تا از او تو باشی شاد؟
داد دیده است از او به هیچ سبب هیچ فرزانه تا تو بینی داد؟
(همان: ۴۰)

به‌راستی در این اسنادهای مجازی، حقیقتی بزرگ نهفته است که تنها خردمندان از

آن عبرت می‌گیرند. رودکی مانند شاعری اندیشمند، سرانجام پس از تأمل و دقت در کار جهان، قطعنامه خود را صادر می‌کند و با رویکردی خردمندانه به کار جهان می‌گوید:

شاد بوده است ازین جهان هرگز هیچ کس تا از او تو باشی شاد؟
(همان)

رودکی فقط شاعری ستایشگر نیست؛ بلکه در روزگار خود در جایگاه شاعری اندیشه‌ورز شهرت داشته است؛ زیرا «غالباً در ادبیات حجاری شده و منسجم او پیش از آنکه ستایش ممدوح مطرح باشد، اندرزی غیرمستقیم مطرح بوده است» (زند، ۵۲: ۲۵۳۶). درونمایه شعر رودکی در یک جامعه اسلامی متناقض به نظر می‌رسد؛ زیرا او هم شراب و نشاط را تبلیغ می‌کند و هم از اخلاق و اندیشه اسلامی سخن می‌گوید. هرمان اته تناقض اندیشه رودکی را به سبب ترکیب ناسازگار «تأله اسلامی» با «نظریه نژاد آریایی» می‌داند. به گفته او، رودکی می‌کوشد دو شیوه متناقض را در یک نوع فکر وحدت وجودی ترکیب کند (اته، ۲۵۳۶: ۲۵-۲۶). رودکی وقتی به دربار راه نیافته بود، به چیزی جز ادب و دانش و هنر و موسیقی و عشق و زیبایی نمی‌اندیشید و اینها به زندگی او معنا می‌بخشید؛ اما وقتی ناگزیر به شاعران درباری و ندیمان سلطان پیوست، ناگهان در فضایی مسموم و آلوده قرار گرفت و در آن چیزی ندید به جز آشفستگی، بی‌اعتمادی، توطئه، جاسوسی، طراحی نزاع‌های فرقه‌ای، ناامنی و نایمنی و نیز ترس از دشمنانی که به سبب باورهای دینی و سیاسی از گرفتن جان مخالفان پروایی نداشتند؛ بنابراین در موقعیتی قرار گرفت که باید تأمل می‌کرد و عبرت می‌گرفت؛ او نتایج آنها را نیز به مخاطبان خود منتقل کرده است؛ بنابراین تناقض سخن رودکی نتیجه این بخش متناقض از زندگی اوست.

شبلی نعمانی نیز به محتوای درخشان سروده‌های رودکی اشاره کرده است: پند و

حکمت و موعظه در شعر او دایره شاعری او را از نظر مضامین گسترش داده است (نعمانی، ۱۳۶۳: ۲۷). این موضوع چنان اهمیتی داشته است که در تمام طول تاریخ، پژوهشگران بعدی نیز به اشعار حکیمانه و مواعظ رودکی اشاره کرده‌اند (یارشاطر، ۱۳۹۳: ۶۱۹). بی‌گمان توجه بزرگانی مانند شهید بلخی، کسایی مروزی و از همه مهم‌تر ناصر خسرو قبادیانی به این شاعر، به سبب مجموعه دانش و هنر و خردورزی اوست؛ در واقع رودکی توانست به یاری همه اینها، به جهان‌بینی خود ژرفا بخشد. رودکی در لابه‌لای سروده‌های خود در باب انسان و جایگاهش در این جهان پر آشوب و متناقض، بسیار سخن گفته است. از مجموعه این اندیشه‌ها آشکار می‌شود که این تناقضات، برخاسته از ترکیب نگرش‌های متفاوت پیش و پس از اسلام در ایران است و گاهی حتی بر پایه تجربه‌های خود رودکی است؛ زیرا از سخنش چنین برمی‌آید که برخلاف دعوت‌های بسیار به شادی و نشاط و شادخواری، زندگی انسان را در گذرگاه سیلاب و ایستادن بر لبه پرتگاه می‌دیده است؛ او باور نداشت آدمیان با وجود آشوبی که منفعت‌طلبی و حرص قدرتمندان بر پا کرده‌اند و نیز بی‌عدالتی‌های برخاسته از این اوضاع، روی سعادت ببینند. البته دور از نظر نیست این مقدار حساسیت و زودرنجی (البته برحق؛ اما نه چندان معمول و مقبول) برخاسته از ناپیایی و اضطراب و افسردگی حاصل از آن باشد. در ادبیات عرب نیز ابوالعلائی معری، شاعر سوری‌تبار، از نظر روان‌رنجوری و آه و اندوه فراوان، به شخصیت رودکی بسیار نزدیک است؛ زیرا او نیز در کودکی بینایی خود را به سبب بیماری از دست داد. رودکی برای دور کردن مفسد اجتماعی، به حکمت و اخلاق روی آورد و آن را تنها راه سعادت انسان دانست. دلبستگی بی‌نتیجه و همراه با یأس و مرگان‌اندیشی رودکی در اشعارش نسبت به پایداری این قدرت و جاه، همچنین پرداختن به فرهنگ و ادب این مرز و بوم بدون نگرانی درباره معیشت، در غریزه‌ای مشترک میان همه موجودات زنده ریشه دارد؛ روانشناسانی

مانند فروید از این غریزه به حفظ حیات یاد کرده‌اند. یکی از نتایج شکوفایی این غریزه، تمایل و یا حتی توهم به جاودانگی و نامیرایی است.

از نظر فروید، دو غریزه بر انسان تسلط کامل دارد: یکی اروس (Eros) که غریزه حیات و زندگی و عشق است و دیگری تاناتوس (Tanathos) که غریزه مرگ و شکست است. لیبیدو (Libido) یا نیروی شهوت و غریزه جنسی که در «نهاد» (Ego) جای دارد، حافظ غریزه حیات است. هرگاه این نیرو تحلیل رود، تاناتوس بر اروس چیره می‌شود و انسان از نظر جسمی و روحی به یأس و فنا می‌رسد (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۵۶). بر همین پایه، زندگی رودکی پس از اوج شکوهمندش، دولتی مستعجل بود و رودکی در پیروی به چنان فقری دچار شد که به بیان خودش، نیازمند عصا و انبان بود. عصر او با تحریک خلیفه بغداد در آشوب و فتنه فرورفت؛ زیرا خلیفه آزادفکری ایرانیان را با منافع خود در تضاد می‌دید. قتل عام قرمطیان ماوراءالنهر نیز با آشفته‌کردن جامعه، مردم (به‌ویژه هواداران آنان) را اندوهگین و هراسان کرد. تردیدی وجود ندارد که قرمطیان در آن عصر در خراسان نفوذ شگرفی داشتند و به استقلال سیاسی ایران می‌اندیشیدند. بسیاری از مردم، از جمله رودکی به این جماعت دل بسته بودند؛ اما رویدادها موافق خواست این آزاداندیشان پیش نرفت و به گفته رودکی:

شد آن زمانه که او پیشکار میران بود	شد آن زمانه که او انس رادمردان بود
همیشه شعر ورا زی ملوک دیوان بود	همیشه شعر ورا زی ملوک دیوان است
شد آن زمانه که او شاعر خراسان بود	شد آن زمانه که شعرش همه جهان بنوشت
مرا به خانه او سیم بود و حملان بود	کجا به گیتی بوده است نامور، دهقان
مرا بزرگی و نعمت ز آل سامان بود	که را بزرگی و نعمت ز این و آن بودی؟
وزو فزونی یک‌پنچ، میر ماکان بود	بداد میر خراسانش چل هزار درم
به من رسید، بدان وقت، حال خوب آن	ز اولیاش پراکنده نیز هشت هزار

چو میر دید سخن، داد دادِ مردی خویش ز اولیاش چنان کز امیر فرمان بود
کنون زمانه دگر گشت و من دگر گشتم عصا بیار که وقت عصا و انبان بود
(رودکی، ۱۳۷۸: ۳۵-۳۶)

۳- ترغیب به ویژگی‌های اخلاقی پسندیده در شعر رودکی سمرقندی

۱-۳ شادی و شادخواری

شوپنهاور فیلسوف آلمانی می‌گوید: «بهتر است هرگاه شادی دق‌الباب می‌کند، به‌جای اینکه مکرر شک کنیم که آیا ورودش جایز است یا نه، همه درها را به سویش بگشاییم؛ زیرا شادی، هیچ‌گاه بی‌موقع نیست. شادی سکه نقد سلامت است» (شوپنهاور، ۱۳۹۱: ۳۳). رودکی بی‌آنکه از زندگی و تناقض‌هایش غافل شود، خوانندگان اشعارش را به شادی دعوت می‌کند. بیشتر اشعار رودکی از روح طرب و شادی سرشار است و این حالت، نتیجه گسترده‌گی عیش و فراغت بال او بوده است. محیطی که رودکی در آن زندگی می‌کرد، برخلاف آنچه در اعماق جامعه می‌گذشت، سرشار از نشاط و شادخواری بود. فضای دربارهای آسیای مرکزی در آن روزگار پر از لحظه‌های «کامجویی، دام‌گذاری‌های عاشقانه، شرکت در جشن‌های بزرگ و شاد و شادخواری» بوده است (زند، ۲۵۳۶: ۴۹). به همین سبب رودکی با تأثیرپذیری از محیط و زندگی پرتجمل خود در دوره اول زندگی، مخاطب را به بهره‌گیری از حال و آنچه هست و رهاکردن غم و اندوه فرامی‌خواند؛ گاهی نیز او را به دادن و خوردن ترغیب می‌کند و نخوردن و ندادن را نصیب شوربختان می‌داند:

مهران جهان همه مردند مرگ را سر همه فرو کردند
زیر خاک اندرون شدند آنان که همه کوشک‌ها برآوردند
از هزاران هزار نعمت و ناز نه به آخر به جز کفن بردند؟

بود از نعمت آنچه پوشیدند و آنچه دادند و آنچه را خوردند
(رودکی، ۱۳۷۸: ۴۵)

همچنین است:

نیکیخت آن کسی که داد و بخورد شوربخت آن که او نخورد و نداد
باد و ابراست این جهان، افسوس! باده پیش آر، هرچه بادا، بادا!
(همان: ۴۰)

البته در همین سروده‌ها، اندوه عمیق رودکی و نگرانی‌ها و اضطراب‌های او دیده می‌شود که برخاسته از فهم درست موقعیت و تحلیل‌های دقیق سیاسی اوست. به همین سبب تقابل شادی و غم، مسئله‌ای درخور تأمل در جهان‌بینی او به شمار می‌آید که نمونه‌هایی از این تقابل در ابیات زیر نیز مشاهده می‌شود:

شاد زی با سیاه چشمان، شاد که جهان نیست جز فسانه و باد
ز آمده شادمان بیاید بود وز گذشته نکرد باید یاد
(همان)

رودکی در یکی از سروده‌هایش با وصف بزم و طرب، در یک تناقض آشکار، وجود شادی را در جهان نفی می‌کند:

شاد زی با سیاه چشمان، شاد که جهان نیست جز فسانه و باد
ز آمده شادمان بیاید بود وز گذشته نکرد باید یاد
(همان)

او در مدحیه‌های خود نیز به این می‌گساری و شادی اشاره می‌کند:

اکنون خورید باده و اکنون زید شاد کاکنون برد نصیب، حبیب از بر حبیب
ساقی گزین و باده و می خور به بانگ زیر کز کشت، سار نالد و از باغ، عندلیب
(همان: ۱۶)

۲-۳ عبرت گرفتن از زمانه

وقتی رودکی از «دگر گشتن زمانه و خود» سخن می‌گوید، آشفتگی اوضاع سیاسی عصر خود را به بهترین شکلی گزارش می‌کند. به این ترتیب، دگرگون‌شدن زمانه، ابعادی گسترده می‌یابد؛ زیرا از سویی وجهه‌ای عاطفی به خود می‌گیرد و تأسف برمی‌انگیزد و از سوی دیگر، بار سیاسی و اجتماعی خود را آشکار می‌کند و عبرت‌آموز می‌شود؛ اینها دلیلی بر شناخت رودکی از زمانه خود است. ابوالفضل بیهقی که این معنای تأمل‌برانگیز را تجربه کرده و با آن آشناست، در روایت ماجرای حاجب بزرگ، علی قریب، با آوردن یکی از سروده‌های معروف رودکی با مطلع:

این جهان پاک خواب‌کردار است آن شناسد که دلش بیدار است
(همان: ۱۹)

می‌گوید: «و استاد رودکی گفته است و زمانه را نیک شناخته است و مردمان را بدو شناسا کرده» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۷). در بیت زیر نیز تجربه‌اندوزی برای زدودن حوادث سفارش شده است و این بیت نیز در شمار این شیوه برداشت او از زمانه است:

بروز تجربه روزگار، بهره بگیر که بهر دفع حوادث تو را به کار آید
(همان: ۱۸۰)

به همین سبب رودکی روزگار را بزرگ‌ترین آموزگار می‌داند:

هر که نامخت از گذشت روزگار هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار
(همان: ۲۲۷)

رودکی به ممدوح خود می‌گوید:

زمانه اسب و تو رایض به رای خویش تاز زمانه گوی و تو چوگان به رای خویش باز
(همان: ۸۲)

اما با مشاهده رویدادهای تلخی که یکی پس از دیگری از راه می‌رسند، یقین ندارد

که حتی شاه هم با همه قدرتش بتواند از پس حوادث زمانه برآید.

۳-۳ وقار و خموشی و خویشتن‌داری

رودکی در جامعه‌ای که به تحریک خلیفه و انیران (ناایرانی‌ها) به تباهی کشیده شده است، مدارا حتی با دشمن را برای حفظ اتحاد مردم لازم می‌داند:

هم به هرگه دوستی جویمش من هم سخن به آهستگی گویمش من
(رودکی، ۱۳۷۸: ۲۲۹)

بی‌تردید، فروخوردن خشم و بند بر زبان نهادن، به محکم‌کردن پیوند دوستی، یاری می‌رساند؛ اگرچه رودکی به نبود آزادی بیان و خطرهای بیان حقیقت نیز در اشعارش اشاره کرده است:

زمانه گفت مرا خشم خویش دار نگاه که را زبان نه بند است، پای در بند است
(همان: ۲۵)

رودکی پشیمانی از گفتن را یادآور می‌شود تا مخاطب پیامزد در سکوت، مجال گفتن هنوز هست؛ اما گفتن مثل تیری است که از کمان، جهیده و بازگشتی ندارد:

بس که بر گفته پشیمان بوده‌ام بس که بر ناگفته شادان بوده‌ام
(همان: ۲۴۳)

۴-۳ سپاسگزاری

سپاسگزاری از آنان که در راه تحقق خواست‌های آدمی رنج می‌برند، وظیفه‌ای بزرگ و انسانی است؛ زیرا اگر این رسم فراموش شود، رشته الفت میان آدمیان از هم می‌گسلد. به همین سبب رودکی می‌گوید:

واجب نبود به کس بر افضال و کرم واجب باشد هرآینه شکرِ نعم
تقصیر نکرد خواجه در ناواجب من در واجب، چگونه تقصیر کنم
(همان: ۱۵۸)

۴- نهی از ویژگی‌های اخلاقی ناپسند در شعر رودکی سمرقندی

۱-۴ نکوهش آزمندی و مالاندوزی

رودکی در جامعه‌ای زندگی می‌کند که حاکمانش مانند آتش سوزنده، اشتها دارند. آنان به جای بهره‌مندی از داشته‌ها، آزمندانه همه چیز را به سوی خود می‌کشند و این اندیشه سست را به مردم عادی نیز انتقال می‌دهند؛ در نتیجه جامعه‌ای تباه به وجود می‌آورند:

گر درم داری گزند آرد به دین بفکن او را گرم و درویشی گزین
(همان: ۲۳۹)

رودکی، انباشت ثروت را به سبب نتایج اجتماعی بسیارش، خوش نمی‌دارد و همواره بر «خوردن و دادن» تأکید می‌ورزد:

با خردمند، بی‌وفا بود این بخت خویشتن خویش را بکوش تو یک لخت
خود، خور و خود، ده کجا نبود پشیمان هر که بداد و بخورد از آنچه بیلخت
(همان: ۲۷)

آشکار است کوشیدن برای «خویشتن خویش»، امری فردی است و خوردن و دادن فقط در روابط اجتماعی می‌تواند شکل بگیرد.

مشاهده ثروتمندان متکبر که زیردستان را تحقیر می‌کنند، رودکی را بر آن می‌دارد که خطاب به آنان چنین گوید:

یافتی چون که مال، غره مشو چون تو بس دید و بیند این دیرند
(همان: ۱۷۹)

رودکی همه مسائل اخلاقی را در پیوند با مسایل اجتماعی پیش می‌کشد و آن را جزئی از جهان بینی خود قرار می‌دهد. این بحث با این قطعه معروف او که بیانگر اوصاف انسان آزاده است، به پایان می‌رسد:

چهار چیز مرا آزاده ز غم بخرد تن درست و خوی نیک و نام نیک و خرد
هر آن که ایزدش این هر چهار روزی کرد سزد که شاد زید جاودان و غم نخورد
(همان: ۴۱)

۲-۴ نکوهش حسادت

مقایسه کردن امور از ابزارهای نخستین معرفت است؛ اما وقتی مقایسه‌گری برپایه حسادت یا نپذیرفتن خود و همه چیز را در بیرون خود دیدن قرار گیرد، از آفت‌های شناخت و خراب‌کننده شخصیت آدمی خواهد بود. به بیان دیگر آدمیان با مقایسه زندگی خود و عنصرهای آن با زندگی دیگران، درواقع اصل (زندگی خود) را نفی می‌کنند و وارد مدار مقایسه‌گری می‌شوند و بی آنکه به مطلوب دست یابند، حال و زندگی واقعی خود را تباه خواهند کرد. رودکی پیش از دیگران به مقایسه‌گری توجه کرده است و بی‌گمان بر ذهن مولانا تأثیر گذاشته است؛ مولانا برپایه همین مقایسه در داستان اعرابی از زبان زن او می‌گوید: جمله عالم در خوشی، ما ناخوشیم (مولوی، ۱۳۸۶: دفتر اول: ۱۰۲). رودکی مقایسه‌گری را موجب تباهی فرد و جامعه می‌داند و با مشاهده این حالت در جامعه، تجربه خود را به مخاطب منتقل می‌کند:

زمانه پندی آزادوار داد مرا زمانه را چو نکو بنگری همه پند است
به روز نیک کسان گفت تا تو غم نخوری بسا کسا که به روز تو آرزومند است
(رودکی، ۱۳۷۸: ۲۵)

این پند اگر با گوش جان شنیده شود، خواننده را به قناعت هدایت می‌کند و «برزگا مردا که او دامن قناعت تواند گرفت و حرص را گردن تواند شکست» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۷). رودکی می‌گوید:

با داده قناعت کن و با داد بزی در بند تکلف مشو، آزاد بزی
در به ز خودی، نظر مکن غصه مخور در کم ز خودی نظر کن و شاد بزی
(رودکی، ۱۳۷۸: ۱۶۳)

۳-۴ نکوهش فرومایگی و تکبر

فرومایگان، بی‌محابا به اخلاق و قانون جامعه هجوم می‌برند و زمینه تباهی و سقوط

آن را فراهم می‌آورند. به همین سبب تحمل فرومایگان که در نظر رودکی، مارهای خشمناک‌اند، برای انسان اخلاقی و خردمند، عذابی دردناک است؛ زیرا

مار را هرچند بهتر پروری چون یکی خشم آورد کیفر بری
سفله طبع مار دارد، بی‌خلاف جهد کن تا روی سفله ننگری
(همان: ۱۴۲)

مشاهده ثروتمندان متکبر که زیردستان را تحقیر می‌کنند، رودکی را بر آن می‌دارد که خطاب به آنان چنین بگوید:

یافتی چون که مال، غره مشو چون تو بس دید و بیند این دیرند
(همان: ۱۷۹)

۵- نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با تأکید بر نظریه ادراکات اعتباری یا همان مرزبندی بین دریافت‌های شاعر از هست‌ها و نیست‌ها و آموزهای دلالتگر بر بایدها و نبایدها چنین دریافت شد:

(۱) شعر رودکی، سخن قلب و ضمیر اوست و هرگز ادعای اصلاح‌طلبی یا مرشدبودن پیامبرگونه ندارد. او نگرانی‌ها و افکار خود را در قالبی بیشتر غنایی و عاطفه‌محور، به مخاطبان خود ارائه می‌کند. البته این صمیمیت لحن، برخاسته از کم‌مایگی علمی و فرهنگی شاعر نیست؛ زیرا او افزون‌بر فن موسیقی، از حکمت و دانش اسلام و ایران باستان هم آگاه بود و به همین سبب دربار سامانیان به او توجهی ویژه داشت. مدایح سامانیان در شعر رودکی همراه با سپاسگزاری و اندرز است. او گاهی برای ترسیم خطوط اصلی جامعه‌ای آرمانی، به بزرگ‌نمایی در حکمت و اخلاق‌مداری ممدوحانش نیز اقدام کرده است.

(۲) فلسفه رودکی در اشعارش برخلاف باور عوام، لذت‌طلبانه نیست؛ زیرا افزون‌بر اینکه برخوردار و شادمانی را تنها برای خود نمی‌خواهد و همگان را شایسته زندگانی

شاد می‌داند، وجود تناقض‌هایی نیز ذهن او را آزار می‌دهد؛ برای نمونه، درباره‌های سرشار از رفاه سامانی را در معرض غارتگری بیگانگان می‌بیند و یا اینکه بخشش حیات و جوانی را در معرض نقصان و پیری و مرگ می‌داند. وجود چنین تناقض‌هایی در ذهن پرسشگر او ناگزیر اندرزهایی ارائه می‌دهد تا خوانندگان در فرصت محدود از نعمت حیات و رفاه، بیشترین شادمانی را تجربه کنند.

۳) مهم‌ترین آموزه‌های اخلاقی رودکی که برپایه پذیرش و تسلیم در برابر محال‌بودن جاودانگی و شادی بی‌پایان بنا شده، عبارت است از: دعوت به صبوری، مدارا و خویش‌داری، قناعت، عبرت‌گرفتن از احوال معاصران و گذشتگان، به شادمانی‌گذراندن روزگار جوانی؛ حتی طرح مرگ‌اندیشی نیز در شعر او برای توجه‌دادن بیشتر مخاطبان به زندگی و معناداربودن آن است.

۴) صفات ناپسند اخلاقی در نظام فکری رودکی، اعمالی است که برپایه برداشت نادرست از فلسفه حیات و توهم جاودانگی از انسان سر می‌زند و او را از نعمت شادی و لذت اصیل محروم می‌کند؛ در نتیجه کینه و اندوهی پایدار برایش به بار می‌آورد. مصداق‌های کلی این صفات ناپسند در شعر رودکی عبارت است از: آزمندی، مال‌اندوزی، حسادت، فرومایگی، تکبر.

منابع

- ۱- اته، هرمان (۲۵۳۶). *تاریخ ادبیات فارسی*، ترجمه رضا زاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم.
- ۲- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۵۰). *تاریخ بیهقی*، به تصحیح علی‌اکبر فیاض، مشهد: چاپخانه دانشگاه مشهد.
- ۳- پشت‌دار، علی محمد؛ محمدرضا عباس‌پور خرمالو (۱۳۸۸)، «شادزیستی و شادکامی

- در شعر رودکی، پژوهش‌نامه ادبیات غنایی، سال هفتم، شماره ۱۲، ۵-۳۰.
- ۴- پیامنی، بهناز (۱۳۸۸الف). «رودکی، روایتگر زمان (رویکردی جامعه‌شناختی به دیوان رودکی)»، جستارهای ادبی، سال ۴۲، شماره ۱۶۴، ۱۹۵-۲۱۵.
- ۵- پیامنی، بهناز (۱۳۸۸ب). «شعر رودکی، جلوه‌گر باورهای دینی»، بهار ادب، سال دوم، شماره دوم، ۱۳۷-۱۵۳.
- ۶- جامی، عبدالرحمن (۱۳۶۷). بهارستان، به تصحیح اسماعیل حاکمی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۷- رودکی، ابوعبدالله جعفر (۱۳۷۸). دیوان رودکی، به اهتمام رسول هادی‌زاده و علی محمدی خراسانی، دوشنبه: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ فارسی تاجیکی، سفارت جمهوری اسلامی ایران.
- ۸- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳). سیری در شعر فارسی، تهران: انتشارات نوین.
- ۹- زند، میخائیل. آی (۲۵۳۶). نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران، ترجمه ح. اسدپورپیران، تهران: انتشارات پیام، چاپ دوم.
- ۱۰- شاکر، کریم (۱۳۹۳). «نگاهی به اندیشه‌های رودکی از منظر عرفانی و حکمی»، فصلنامه عرفان اسلامی، سال ۱۱، شماره ۴۱، ۲۳۵-۲۴۶.
- ۱۱- شمیسا، سیروس (۱۳۸۲). نقد ادبی، تهران: میترا، چاپ دوم.
- ۱۲- شوپنهاور، آرتور (۱۳۹۱). در باب حکمت زندگی، ترجمه محمد مبشری، تهران: نیلوفر، چاپ سوم.
- ۱۳- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳). تاریخ ادبیات در ایران. ج ۱، تهران: انتشارات فردوسی، چاپ ششم.
- ۱۴- عقدایی، تورج (۱۳۹۳). روانشناسی کمال در مثنوی، تهران: انتشارات دستان.
- ۱۵- عوفی، محمد (۱۳۸۹). لب‌الالباب، به کوشش سعید نفیسی، تهران: انتشارات

پیامبر.

۱۶- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۶). سخن و سخنوران، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم.

۱۷- مؤتمن، زین العابدین (۱۳۷۱). تحول شعر فارسی، تهران: کتابخانه طهوری، چاپ چهارم.

۱۸- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۸۶). مثنوی. به تصحیح نیکولسون، تهران: امیرکبیر، چاپ شانزدهم.

۱۹- نعمانی، شبلی (۱۳۶۳). شعر العجم ج ۱، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی، تهران: انتشارات دنیای کتاب، چاپ دوم.

۲۰- ولک، رنه؛ وارن، اوستین (۱۳۷۳). نظریه ادبیات، ترجمه ضیا موحد و پرویز مهاجر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۱- هریس، روی (بی تا). زبان، سوسور، ویتگنشتاین، ترجمه اسماعیل فقیه، تهران: مرکز.

۲۲- یارشاطر، احسان (۱۳۹۳). تاریخ ادبیات فارسی، ج ۱، تهران: سخن.

۲۳- یلمه‌ها، احمدرضا (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی اشعار تعلیمی فردوسی و حافظ»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ۳، ش ۱۱، ۱۷۵-۱۵۳.